**قلعه فرزین**

**دهگان، ابراهیم**

یکی از قلاع تاریخی دنیای گذشته بوده.بواسطهء حسن موقع پناهگاه محکمی برای خودسران‏ و مخالفین دولتها گردیده است.اکنون خرابه‏های آن حصن حصین در چند کیلومتری قریه فرزیان از دهستان جاپلق بخش الیگودرز واقع است.خود ده فرزیان در بیست و هشت کیلومتری الیگودرز و چهار پنج کیلومتری راه شاهزنه‏بازه قرار گرفته دهی است آباد و درخور گردش و تماشا.

اما قلعهء فرزین بنقل یاقوت در کتاب نفیس خود(معجم البلدان):

فرزین بفت اوّله و تشدید ثانیه و کسر الزای المعجمة و یاء ساکنة و نون.اسم قلعة علی بات الکرج‏ بین همدان و اصبهان.فرزین نام قلعه‏ایست که در جلو دربند کرج بین همدان و اصفهان.

در کتاب مراصد عین توصیف بالا تکرار شده جز اینکه بجای باب الکرج،باب الکرخ ضبط گردیده است که گویا از اشتباه نساخ ناشی شده باشد.

ابو الشرف ناصح بن ظفر بن سعد المنشی الجرفادقانی در مقدمهء ترجمهء یمینی مینوسد... «از بدو شهور سنهء اثنتین و ثمانین و خمسمائة(582)که نوبت سلطنت آل سلجوق در عراق بپایان رسید و ملک معظم اتابک اعظم محمد ابن الاتابک السعید شمس الدوله و الدین ایلد گز قدّس اللّه روحهما که عماد آن مملکت و نظام آن دولت وراعی رمه و حامی همه بود بستهء دام اجل شد...این پادشاه عادل‏1 در ایام مناطحهء ایشان پای در دامن وقار کشید و بمحروسهء فرّ زین که فرّ و زین جهان است متمکن شد... و بحکم آنکه این خطهء مختصر که مسقط الرأس این ضعیف است(گلپایگان)در تصرف دیوان این‏ پادشاه بود و بیمین عدالت و حسن کفایت او مشرف و بیشتر اوقات و معظم سال این‏جایگاه مقام میفرمود و بمتنزهات شکار و صحاری این بقعه میل می‏نمود بنوبتی که اتفاق قدوم رکاب میمون افتاد»اشارت کرد که کتابی عتبی را ترجمه کنم.

علاء الدین عطاملک بن بهاء الدین محمد بن محمد الجوینی در قسمت دوم جهانگشای ذیل عنوان‏ اختلال کار خوارزمشاه مینویسد:

«...و از آنجا(ری)متوجه قلعهء فرزین شد و پسر او سلطان رکن الدین با سی هزار حشم عراق‏ در پای آن(قلعه)نشسته بود.چون آوازهء وصول سلطان شنیدند بخدمت سلطان مبادرت نمودند و غبار مواکب او را در رویدادهای خود ساختند و همانروز سلطان غیاث الدین و مادرش با حرمهای دیگر بقلعهء قارون نزدیک تاج الدین طغان روان کرد و رسولی باستحضار ملک هزار سف که از ملوک قدیم لور بود فرستاد و با امرای عراق در تلقی و دفع خصمان قوی حال مشاورت نمود.امرای عراق صواب در آن دانستند «با حرارت و با فداکاری بسیار شگفت‏آمیزی»

«مانند جوان با حرارتی که خانه‏ای بسازد»

«با نشاط و شعفی تمام کار مینمود»

«مانند گاوی که بگوسالهء خود نظر میافکند»

«تمام عشق و حرارت گودآ متوجه معبد گردید»(پایان)

که پناه با شیران کوه دهند و آنرا پشت و پناه خود سازند و روی بدفع اعادی آرند.سلطان بمطالعهء کوه‏ رفت و فرمود که این‏جایگاه پناهگاه ما نتواند بود و با لشکر مغول بدین مأمن مقاومت نتوان کرد.حشم‏ از این سخن دلشکسته شدند...»

در ضمن عبارت عطاملک کلمهء«شیران کوه»دیده میشود که بطور تحقیق این لغت بدست‏ نساخ کتاب براثر بی‏اطلاعی باوضاع محلی تحریف شده و لغت صحیح آن اشترانکوه است که هنوز هم‏ باین اسم باقی است.

خواجه اما ظهیر الدین نیشابوری در سلجوقنامهء خود که مأخذ اصلی کتاب راحة الصدور باشد ذیل عنوان جلوس ارسلان بن طغرل مینوسد:«...امیر ناصر الدین آقش با لشکری بدر همدان آمدند و اتابک باصفهان نماند و ملک محمد از فارس باصفهان آمد و اینانج و صتماز براه گاپله قصد در همدان کردند.سلطان و اتابک و امراء استقبال نمودند و بحدود گاپله بردر فرزین مصافی سخت بکردند. عاقبت هزیمت برلشکر محمد افتاد و ارسلان غالب آمد و محمد منهزم بخوزستان رفت و عز الدین صتماز بقم‏ و اینانج بری.سلطان و اتابک برعقب اینانج بری شدند و او بگرگان و مازندران پناهید...»

اکثر مورخین چون طبری و دیگران در ضمن وقایع زمان مهدی و انقلاب بومسلیه مینویسد که‏ اینان براصفهان و ترمدین و گاپله و دیگر روستاها و بربسیاری از قرای همدان دست یافتند.

از تمام این گفته‏ها بخوبی برمیآید که حصن محکم فرزین در ناحیت گاپله و نزدیک بکرج ابو دلف‏ بین همدان و اصفهان واقع بوده است و این قلعه بواسطهء حسن موقع و داشتن پناهگاهی چون رشتهء جبال‏ اشترانکوه همیشه طرف توجه جهانگشایان و متمردین دولتها بوده است.مطلع دولت اتابکان آذربایجان‏ در اینجا بوده و اتابک سعد بن زنگی هم در این ناحیت با رقبای خود نبرد داده.محمد خوارزمشاه خواسته است‏ اینجا را پناهگاه خود قرار دهد و در انقلابات دولت سلجوقی پی در پی گردیده است.

ضمنا متذکر است که لغت جاپلق صورت دوم گاپله(با گاف و پای فارسی)یا معرب آن میباشد و اکنون هم خود اهالی لغت را بعین ضبط امام ظهیر الدین نیشابوری صاحب سلجوقنامه تلفظ میکنند و در مکاتبات جاپلق مینویسد.

این ناحیت(جاپلق)بعقیدهء اکثر یا تمام علماء مسالک در قدیم جزء نواحی اصفهان بوده است و اکنون بچهار دهستان ایقرلو و پشته و حمزه‏لو و بیات در نزد اهالی تقسیم میشود.اسکندربیگ صاحب‏ عالم آرا این ناحیه را بنام مملکت اسم‏گذاری کرده است.

از اماکن تاریخی اینجا گذشته از قلعهء فرزین«ززین»است بادوزاء معجمه بصورت تثنیه که امروز هم‏ بین اهالی به ززم معروف است.در فرهنگ جغرافیائی ایران جلد ششم ضمن مادهء مزبور مینویسد ززم‏ از دهستان بربرود بخش الیگودرز شهرستان بروجرد هشت کیلومتری خاور الیگودرز و دو کیلومتری‏ جنوب راه شوسهء الیگودرز بگلپایگان.

صاحب التنبیه و الاشراف نامی از زرین برده و یاقوت مینویسد:الززا ناحیة بهمدان مشهورة. باینجا مقالهء خود را ختم میکند و از اهل فضل و تتب انتظار که تحقیقات بیشتر خود را در راه‏ کشف وقایع و تعیین مواقع سوق الجیشی و حساس کشور در دسترس نسل جوان بگذارند و منتظر نشوند که مستشرقین تمام مباحث را برای ایشان حل و کشف نمایند.

(1)-یعنی جمال الدین الغ بیگ آی آبه.